فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۱
صفحات ۷۹ – ۱۰۰

نظام حکومتی و دیوان‌سالاری ایوبیان[۱]

غلامرضا ظریفیان[۲]
قسیم یاسین[۳]

چکیده

دولت ایوبی در ناآرام‌ترین روزگاران شامات پدید آمد؛ یعنی سده ششم هجری که از بحرانی‌ترین برهه‌های زمانی در حوزه غرب دنیای اسلام به شمار می‌رود. روی‌دادهای برآمده از جنبش‌ها و هجوم‌های وحشیانه صلیبی به میراث دولت فاطمی در خدمت اتابکان سلجوقی، از حوادث عرصه سیاسی این دوران است.

قلمرو ایوبیان از مصر تا جزیره «فراتیه» گسترده بود و خودش کانون میراث تمدنی و خاستگاه روی‌دادهای فراوان به شمار می‌رفت. با توجه به تأثیرگذاری این دولت اسلامی در جهاد با دشمنان صلیبی، پرداختن به نظام حکومتی و دیوان‌سالاری آن در این حوزه تمدنی برای آگاهی از سامانه اداری و دیوانی و حکومتی‌اش، بسیار مهم می‌نماید. بنابراین، این مقاله به روش توصیفی ـ تحلیلی در پی تبیین و تحلیل ساختار نظام حکومتی و دیوان‌سالاری ایوبیان است و به بررسی پیشینه تاریخی و روند پیدایی آن در این حوزه تمدنی خواهد پرداخت. فرضیه‌ای که در این مقاله آزموده می‌شود، چنین است: «ساختار حکومتی و اداری ایوبیان بیش از تأثیرپذیری از نظام فاطمیان، از ساختار حکومتی و اداری سلاجقه و اتابکان آنها و اوضاع و نیازهای روزگار خودش تأثیر پذیرفته و بر پایه نیازهای زمانه، متحول شده است».

کلیدواژگان

ایوبیان، فاطمیان، اتابکان سلجوقی، صلاح‌الدین، نظام حکومتی و دیوان‌سالاری.

---

۱. تاریخ دریافت، ۹۰/۳/۱۱. تاریخ پذیرش، ۹۱/۶/۲۲.

۲. استادیار دانشگاه تهران، گروه تاریخ، تهران، ایران.
۳. مدرس دانشگاه پیام نور مرکز ارومیه، گروه تاریخ، ارومیه، ایران. yasindatcom@yahoo.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

طرح مسأله

سرزمین مصر در درازنایِ تاریخ، خاستگاه میراث تمدنی و روی‌دادهای بزرگ بوده به‌ویژه سده ششم هجری، از بحرانی‌ترین برهه‌های تاریخی مصر و شامات شمرده شده است؛ زیرا جنبش صلیبی در این دوران، به‌انگیزه نابود کردن اسلام و مسلمانان و تاخت و تاز در سرزمین‌های اسلامی، به هجوم گسترده‌ای بدل گشت و اروپای غربی مسیحی، به سوی سرزمین آنان یورش برد. یورش صلیبیان خود عامل خارجی برافتادن فاطمیان مصر بود. افزون بر این، ضعف فراوان دستگاه خلافت فاطمی در سال‌های پایانی عمرش بر اثر کشمکش‌های داخلی و بحران‌های برآمده از بی‌تدبیری اقتصادی و دیگر عوامل داخلی، زمینه را برای ظهور قدرت دیگری با ساختاری کمابیش سازمان‌یافته‌تر در این منطقه فراهم می‌کرد. بنابراین، دولت ایوبیان در چنین وضع بحرانی در صحنه تاریخ مصر پدید آمد (۵۶۷ ق).

این دولت نوپدید توانست ساختار حکومتی تازه و منسجمی تأسیس کند که آرام‌آرام جای نظام پیشین بنشیند. ایوبیان قاهره را مرکز حکومتی و اداری خویش برگزیدند. گروهی از «اکابر موظفین» یا کارکنان دولتی و والیان محلی، از ارکان این نظام بودند که سلطان ایوبی رأس آنان به شمار می‌رفت و در غیابش، نایب‌السلطان؛ یعنی دومین فرد حکومتی به کارهای کشور می‌پرداخت و پس از او نیز وزیر، قاضی‌القضات و ناظران دیوان جای داشتند. این نوشتار با توجه به تأثیرگذاری دولت ایوبیان در ماجراهای سده‌های ششم و هفتم هجری، در برابر فرنگیان و صلیبیان، با بررسی پیشینه تاریخی و روند پیدایی‌اش در این حوزه تمدنی، به تبیین ساختار نظام حکومتی و دیوانی آن خواهد پرداخت.

مناصب سیاسی ـ اداری ایوبیان

سلطان در در نظام ایوبی، در بالاترین بخش هرم حکومت جای می‌گرفت؛ عنوانی که نخستین بار در عصر ایوبیان درباره حاکمان مصر و شام به کار رفت (عاشور، آ، ۱۴ ـ ۱۵). بسیج لشکریان، اقامه فرض جهاد برای اعتلای کلمه حق، نظارت بر اقطاع، محافظت بر بیت‌المال مسلمین و نظارت بر امور دینی و نماز، از وظایف سلطان بود (سبکی، ۱۸ ـ ۲۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

دومین فرد پس از سلطان ایوبی، نایب‌السلطان نام داشت. صلاح‌الدین ایوبی نخستین کسی بود که این منصب را در مصر پدید آورد. او به موضوع جهاد بسیار اهتمام می‌کرد و ناگزیر زمان درازی از دمشق دور می‌ماند. بنابراین، می‌بایست فردی را جانشین و نایب خویش در حکومت آن شهر می‌گمارد تا اداره کارها را در غیابش بر عهده بگیرد. این منصب در دو دوره ایوبی و ممالیک ماندگار بود (عاشور، آ، ۲۹). بر پایه هدف اصلی در تأسیس این جایگاه در دوره صلاح‌الدین، او می‌بایست صاحب منصبی بزرگ پس از سلطان در دوره غیبتش می‌بود. سلطان نایبان فراوانی در دیگر نواحی قلمرو سلطنتش داشت، اما نایب‌السلطنه دمشق از همه آنان برجسته‌تر بود که او را «نایب شام» نیز می‌خواندند (قلقشندی، ۴/ ۱۶ ـ ۱۷). البته این منصب تا اندازه‌ای از قدرت و نفوذ وزیر می‌کاست. مقام وزارت و دیگر پیشه‌های دولتی در عصر ایوبی، ویژهٔ طبقهٔ خاصی نبود، بلکه همه افراد لایق و مستعد می‌توانستند به کارهای دولتی بپردازند و با ابراز شایستگی‌شان، تا مقام وزارت پیش بروند. البته بنابر شیوه رایج در آن روزگار، وزیر از طریق خدمت در مقامات پایین دیوانی به مقام وزارت می‌رسید؛ چنان‌که قاضی فاضل در دستگاه دیوانی فاطمیان و در خدمت ابن‌خلال به کتابت در دیوان انشاء می‌پرداخت و پس از اینکه صلاح‌الدین ایوبی حکومت را به دست گرفت، افزون بر ریاست دیوان انشاء، وزارت خویش را نیز به وی سپرد (سیوطی، ۲/ ۱۸۱). شاهان ایوبی فرزندانشان را نیز در جایگاه نایبان، به بخش‌های مختلف کشور می‌فرستادند و وزیرانی را نیز برای آنان برمی‌گزیدند با آنان همراه می‌کردند؛ چنان‌که ملک افضل فرزند ارشد صلاح‌الدین و نایب‌السلطنه او در دمشق، وزیری به نام ضیاءالدین بن‌الاثیر کاتب داشت که همه کارهای کشوری را به او می‌سپرد (ابن‌واصل، ۳/ ۹؛ ابوشامه، ۲/ ۶۹).

پایه‌های دولت ایوبی بر مجموعه‌ای از دیوان‌های بزرگی استوار بود و هر یک از این دیوان‌ها، ناظر یا رئیس و بودجه خاص و مسئولان و کارمندانی تابع امر ناظر داشت (سبکی، ۲۹). ابن‌مماتی مصری (م ۶۰۶ ه / ۱۲۰۹ م)، سرپرست دیوان عصر ایوبی (عاشور، آ، ۲۵) از کارگزاران ارجمندی بود که در این عصر می‌زیست و با نوشتن اثر ارزش‌مندی به نام قوانین الدواوین، اطلاعات درخوری درباره این نظام اداری و دیوانی به یادگار گذارد. بر پایه گزارش‌های این منبع و دیگر منابع تاریخی، می‌توان گفت که

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

دیوان‌های (دواوین) فراوانی در مصر بوده و چنان‌که ابن‌مماتی (ناظر بیت‌المال) نوشته، هر یک از آنها افزون بر ناظر، متولی دیوان و مستوفی مستخدمین دیگری مانند معین، ناسخ، مشارف، عامل، کاتب، جهبذ (محصل مالیاتی)، شاهد، نائب، امین، ماسح، حائز، دلیل، خازن، حاشر و ضامن داشته است (ابن‌مماتی، ۳۰۰). دیگر مناصب مهم دیوانی چنینند: موقّعین (کتّاب)، کاتب‌السر، قاضی عسکر، ناظر خاص (کسی که به کارهای مالی سلطان می‌پرداخت)، بریدیه (چاپار)، ناظر جیش، وکیل بیت‌المال، ناظر وقف، خازن‌دار(متولی خزانه). نام مهم‌ترین دیوان‌های این دوره نیز چنین است: انشاء، جیش، اقطاع، احباس، مال، زکات، اهراء (مسئول سیلوهای سلطانی)، مواریث، مظالم، خاص، مجلس، برید.

دگرگونی نظام حکومتی و دیوان‌سالاری ایوبیان

از خلافت تا سلطنت

مصر و شام دو منطقهٔ همواره مهم و برجسته پس از فتوحات اسلامی تا عصر طولونیان (صبحی، ۶۱ ـ ۶۹) و اخشیدیان (همان، ۷۰ ـ ۷۳) بودند که مردمانشان سال‌ها به خلافت بغداد وفادار ماندند تا اینکه دولت‌های نیمه‌مستقل و مستقل در این سرزمین‌ها پدید آمد و روابط آنان با دولت مرکزی گاهی قوت می‌گرفت و گاهی به ضعف دچار می‌شد. پس از پیدایی دولت فاطمی (۳۵۸ ق)، عصر دیگری از روابط این مردم با خلافت بغداد آغاز و دستگاه خلافت فاطمی به کانون ناسازگاری با خلافت عباسی بدل شد؛ چنان‌که خواندن خطبه به نام عباسیان ممنوع بود (همان، ۱۲۶).

امام در نظام خلافت فاطمی، نماینده تام خداوند و تنها مفسّر شرع و مصدر همه علوم به شمار می‌رفت. اکابر و داعیان اسماعیلی بر این نکته بسی تأکید می‌کردند و امام یا خلیفه فاطمی را نماینده خداوند و شفیع مردمان می‌دانستند (ابن‌طویر، ۴۰ ـ ۳۶)، به نقل برخی از مورخان، الحاکم بامر الله از این مرز هم فراتر رفت و مقام خویش را تا حد الوهیت بالا برد (۴۰۸ ق) و دعویِ خدایی کرد (مقریزی، ب، ۲/ ۴۱۳؛ آ، ۲/ ۱۱۳).

باری، خلیفه فاطمی پایگاه معنوی و سلطه دینی ویژه‌ای داشت و بنابراین، به اقامه جهاد و امور دینی، پرداختن به مظالم، نظارت بر کار کارگزاران دولتی، عزل و نصب آنان از مناصب و مصادره اموال می‌پرداخت. سامانه (سیستم) حکومتی فاطمیان را

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

نظامی «تئوکراتیک» می‌توان خواند که در آن خلیفه بر هر سه شاخه حکومت؛ یعنی دستگاه‌های اداری، دینی و نظامی با قدرتی یک‌سان حکم می‌راند (دانشگاه کمبریج، ۲۵۸). چیرگی و چشم‌گیریِ این منصب کمابیش از میانه سده پنجم هجری پس از ظهور وزارت تفویضی و بدل شدنش به مقامی موروثی، از میان رفت و خلیفه به ابزاری در دست وزیرانی همچون بدر جمالی، الافضل، طلائع، رزیک بن‌طلائع و شاور بدل شد (ابن‌طویر، ۴۰ ـ ۳۹). دستگاه خلافت فاطمی بیش از دو قرن در آن منطقه تأثیرگذار بود تا اینکه صلاح‌الدین ایوبی در دوره العاضد خلیفه فاطمی، به منصب وزارت دست یافت (۵۶۴ ق) و پس از وفات خلیفه (۵۶۷ ق)، خلافت فاطمی را مُلغی کرد (ابن‌اثیر، ب، ۷/ ۲۱۸؛ آ، ۱۵۶ ـ ۱۵۷؛ ابن‌خلدون، ۵/ ۳۵۶) و به نام المستضیء بامر الله خلیفه عباسی، خطبه خواند و حکومت مصر را به دست گرفت (ابن‌شداد ۸۶؛ سیوطی، ۲/ ۱۲۱؛ ابن‌اثیر، ب، ۷/ ۲۱۸؛ ابن‌خلدون، همان).

وی هم‌چنین توانست در سرزمین مصر هرم قدرت را متحول کند و برای نخستین بار پس از ظهور اسلام در مصر، نظامی نو با عنوان «سلطنت» پدید آورَد و آن را به جای دستگاه بنشاند؛ نظامی که ایوبیان آن را از شرق به ارمغان آوردند و وام‌دار نظام سلجوقیان بود (ابوالفداء، ۲۱۸ ـ ۲۲۱ و ۲۲۹ ـ ۲۳۰؛ عاشور، آ، ۱۵ ـ ۱۴). نهادهای مذهبی و قدرت سیاسی در عصر سلجوقیان به یک‌دیگر پیوستند، اما پذیرش حقوقی این پیوند که در آن سلطان نماینده نهادهای سیاسی و نظامی بود و خلیفه در رأس نهاد مذهبی قرار داشت، تمایز اجرایی سلطنت و خلافت را روشن‌تر کرد. شاهان سلجوقی تابع نظریه‌ای به نام «قدسیّت سلطان» یا «سلطنت حقی الاهی» بودند؛ چنان‌که نظام‌الملک وزیر در سیاست‌نامه آورده است: خداوند سلطان را برگزید و وی را بر بندگانش برتری داد و همگی آنان را تابع امر وی کرد (محمود، ۱۳۱).

شاهان ایوبی نیز به پیروی از سلاجقه، بر سرسپردگی به خلیفه عباسی تأکید می‌کردند و کارهای بنیادین مذهبی را به خلیفه می‌سپردند و خود نیز در جایگاه سلطان و نمایندگان دستگاه خلافت عباسی به شئون نظامی و سیاسی می‌پرداختند. ایوبیان به عباسیان بسیار خدمت رساندند؛ زیرا از سویی دشمنان و رقیبانشان (خلفای فاطمی) را از میان برداشتند و از سوی دیگر، در بازگرداندن بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین‌های

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

قلمرو اسلامی به خلافت عباسی توفیق یافتند. این بخش‌ها از ۳۸۱ تا ۵۶۷ هجری از جغرافیای اسلامی جدا شده بود. آنان هم‌چنین سپری در برابر حمله‌های صلیبیان به مرزهای شام و سرزمین‌های غربی قلمرو خلافت به شمار می‌رفتند. صلاح‌الدین ایوبی در نامه‌ای به خلیفه الناصر عباسی چنین نوشت: «... این خادم با هر که به منازعه با خلافت عباسی بپردازد، او را از مقام خلع می‌کند؛ پس بت‌های باطنی را با شمشیر ظاهر می‌شکند» (ابوشامه، ۳ / ۸۶ ـ ۸۵).

بنابراین، شاهان ایوبی نیز به پیروی از سلجوقیان، برای حفظ سلطه عرفی خویش و مشروع شمرده شدن نزد خلیفه، از پذیرش سلطه معنوی خلافت ناگزیر بودند. صلاح‌الدین نخستین کسی بود که برای احیای خلافت عباسی در مصر تلاش کرد (خربوطلی، ۱۳۹ ـ ۱۴۰)، اما به‌رغم این ماجرای ظاهری، سلطان ایوبی در باطن بر اوج هرم نظام اداری ـ سیاسی و نظامی جای داشت و با قدرت مطلق، به مدیریت قلمرو خودش می‌پرداخت و درباره همه شئون مملکت تصمیم می‌گرفت و از طریق شبکه گسترده‌ای از پیک‌ها، با دوردست‌ترین بخش‌های مرتبط بود (عاشور، آ، ۲۸).

ایوبیان خلافت را برای کسب مشروعیت بیشتر و استوارتر کردن اقتدار خود در جامعه اسلامی می‌خواستند، اما به پیروی از سلجوقیان، درباره دستگاه خلافت بغداد به نظریه «گرایش به عدم تمرکز» باور داشتند و پیوسته در پی افزودن بر قلمرو سلطنتی خود بودند؛ چنان‌که مراکز فرهنگی و تمدنی بزرگ و مستقلی را همچون قاهره و موصل در برابر بغداد پدید آوردند. از این‌رو، روزگار ایوبیان، عصر زرین مصر و شام در راه پیشرفت دانش و فرهنگ به شمار می‌رود (شلبی، ۲۸۹). نظام سلطنتی ایوبی سرانجام موروثی شد و مقام سلطان در دست خاندان و فرزندان او می‌گشت و این خود به رقابت شاهان و نخبگان سیاسی این خاندان با یک‌دیگر بر سر تاج و تخت وی انجامید.

پس از مرگ صلاح‌الدین (۵۹۰ ق / ۱۱۹۳ م)، ایوبیان مصر را تا سال ۶۴۹ و شام را تا سال ۶۵۹ در دست داشتند و بر پایه این عقیده سلجوقی که کشور میراث خاندان سلطنتی است، امپراتوری خود به دو پادشاهی تقسیم کردند. آن کشور میان اعضای برجسته خاندان ایوبی تقسیم شد، اما ایوبیان به تجزیه حکومت‌های پیشین نپرداختند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

بنابراین، سلطان مصر همواره موفق می‌شد که سیادت خود را بر دیگر اعضای خاندان حاکم کند و از وفاداری آنان در متحد کردن اجزای حکومت با یک‌دیگر بهره گیرد. هم‌چنین آنان به پشتوانهٔ اشرافیتی متشکل از سربازان کُرد و تُرک در مصر و شام حکومت می‌کردند و با به خدمت گرفتن نظام دیوانی دیرینهٔ مصر و با تقسیم اقطاع میان کارگزاران برجسته نظامی شام، به اداره این مناطق می‌پرداختند. صلاح‌الدین نماینده قدرت جدیدی بود که در مصر بر تخت سلطنت نشست و شام را به صحنه عملیات بزرگ سیاسی و نظامی خویش بدل کرد، اما جانشینانش در مصر متمرکز شدند و از همین روی، صلیبیان دریافتند که برای برچیدن نظام ایوبی نخست باید قدرت مصر را از میان ببرند (دانشگاه کمبریج، ۲۸۵).

از ولایت‌عهدي خليفه تا نايب‌السلطان

در عصر فاطمی نیز بر پایه نظام وراثتی اسماعیلیه، نظامی جز ولایت‌عهدی موروثی خلیفه پاسخ‌گو نمی‌توانست باشد. بنابراین، امامت و حکم‌رانی بر مملکت، از آغاز دولت فاطمی از پدر به پسر منتقل می‌شد. این انتقال از طریق نص صورت می‌پذیرفت. هنگامی که خلیفه در سال‌های پایانی عمر و زمانی که مرگش را نزدیک می‌دید، برای فرزندش از دیگران عهد و پیمان و بیعت می‌گرفت. البته بسیاری از ولی‌عهدها مرگ خلیفه را از مردم پنهان نگاه می‌داشت (صبحی، ۱۰۲)؛ زیرا خود را در کانون مشکلاتی می‌دیدند که حکم‌رانی آنان را تهدید می‌کرد. به هر روی، خلیفه فاطمی می‌بایست پیش از مرگش جانشین خود را تعیین می‌کرد. البته او تنها یک نفر را به ولایت‌عهدی برمی‌گزید.

ایوبیان نیز پس از رفتن به مصر و دست‌یابی به قدرت، تغییرانی در ساختار قدرت پدید آوردند؛ چنان‌که سلطان صلاح‌الدین ایوبی بر اثر سرگرمی فراوانش به کارهای نظامی و جهاد بر ضد صلیبیان در جبهه شام و نبودش در قاهره، نظام اداریِ «نایب‌السلطان» را پدید آورد (عاشور، آ، ۲۹). نایب‌السلطان از اولین اکابر کارگزاران دولتی پس از سلطان شمرده می‌شد که سلطان را در کارهای حکومتی و اداری کمک می‌کرد و در دو دوره ایوبیان و ممالیک بر جای خویش بود. نایب‌السلطان دومین شخصیت قدرت‌مند پس از سلطان در نظام ایوبی به شمار می‌رفت، اما افزون

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

بر این، صلاح‌الدین نایبان خاصی بر مناطق مختلف قلمرو خود گمارده بود که هر یک از این نُوّاب مسئول رسیدگی به همه کارهای لشکری، دارایی، اطلاع‌رسانی (برید و اخبار)، دینی (التزام به شریعت و اجرای آن)، تألیف قلوب آنان بر پایه دوست‌داری سلطان، پشتیبانی و نگاه‌داری از مملکت و منطقه زیر فرمان وی، حمایت از اهل ذمّه (به شرط فرمان‌پذیری آنان) و تأدیب و گوش‌مالی آنان (هنگام سرکشی آنان) بودند (وائل، ۱۲۵).

کاستن از نفوذ و قدرت بیش از حد وزیر نیز شاید از دیگر انگیزه‌های پیدایی چنین منصبی بوده باشد؛ زیرا بسیاری از شئون و وظایف وزیر به صاحب این مقام سپرده می‌شد و وزیر کمابیش نفوذش را از دست می‌داد (عاشور، آ، ص۳۰). به‌رغم اینکه سلطان نایبان بسیاری در قلمرو سلطنتش داشت، نایب‌السلطان دمشق برجسته‌ترین و بلندپایه‌ترین نایبان نزد او بود که وی را «نایب شام» نیز می‌گفتند (قلقشندی، ۴ / ۱۶ ـ ۱۷).

منصب ولی‌عهد خلیفه فاطمی و نایب‌السلطان ایوبی از این دید با یک‌دیگر متفاوت بودند که صاحب آن منصب را خود خلیفه کمابیش نزدیک به اواخر عمرش تعیین می‌کرد؛ یعنی منصبی وراثتی بود و از همین روی، ولیعهد خلیفه چندان با وظایف کشورداری آشنایی نداشت. افزون بر این، روشن نبود که آن فرد برای عهده‌دارای این مقام خطیر شایستگی دارد (عطیه، ۶۹)، اما نایب‌السلطان به‌رغم ارث بردن این مقام از سلطان، زمانی در کنارش بود و او را در اداره کارها کمک می‌کرد و تا اندازه‌ای با شئون کشورداری آشنا می‌شد. هم‌چنین فرد شایسته می‌توانست در این صحنه توانایی‌های خویش را در عمل نشان دهد و سلطان می‌توانست فردی کاردان و شایسته را برای جانشینی خویش برگزیند.

نظام ولایت‌عهدی پس از وفات صلاح‌الدین به تغییراتی بنیادین دچار شد (صبحی، ۱۰۲). افزون بر این، ایوبیان برای متمرکز نشدن قدرت در دست یکی از نوّاب، از راه‌کار گردش قدرت میان آنان بهره می‌بردند؛ چنان‌که صلاح‌الدین یک‌بار منصب نیابت دمشق را به برادرش ملک عادل و بار دیگر آن را به برادرزاده‌اش تقیالدین (ابن‌واصل، ۱۱۳) و سرانجام به ملک افضل فرزند بزرگ‌ترش سپرد (بنداری، ۲۳۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

از وزارت تفویض تا وزارت تنفیذ

وزارت فاطمیان کمابیش تا اواخر عصر خلافت المستنصر، تنفیذی بود و وزیر بر پایه امر و نهی خلیفه رفتار می‌رد (قصی، ۴۲۴)، اما از اواخر خلافت مستنصر تا پایان عصر فاطمی، ویژگی تفویضی‌اش (ابن‌صیرفی، ۶۸ ـ ۹۷؛ ابن‌مأمون، ۵۵ ـ ۵۶) را از دست داد؛ یعنی سلطه استبدادی از میان رفت و وزیران قدرت مطلق بودند و خلیفه سپاه و همه کارهای کشوری را به آنان وامی‌گذارد و تا اندازه‌ای قدرت و نفوذ یافتند که همه کارهای دولتی بدون ارجاع به خلیفه، از زیر دست آنان می‌گذشت و خلیفه را چیزی جز پرداختن به کارهای مذهبی و شرعی نمانده بود. افراد برای رسیدن به منصب وزارت، عرصه‌های دستگاه خلافت را به صحنه رقابت‌ها و نزاع‌های خویش بدل می‌کردند و بر اثر نفوذ ثروت‌های نامشروع و کلانشان خویش، در تعیین و عزل خلیفه تأثیر می‌گذاردند (وائل، ۱۱۷) و به‌آسانی سد راه خلفا می‌شدند و آنان را در برابر خواسته‌ای خود خاشع می‌ساختند.

منصب وزارت به‌رغم فراز و نشیب‌هایش در دوره عباسی و فاطمی، در روزگار ایوبیان تنزل کرد و حتی از وزارت تنفیذ فراتر نرفت (عاشور، ب، ۱۳۶)؛ چنان‌که با پیدایی منصب نایب‌السلطان، وزیر سومین جایگاه مهم را در دستگاه حکومتی داشت و بسیاری از شئون و امور دولت در حیطه منصب او، به نایب‌السلطان واگذار شد و نفوذ وزیر بسیار فروکاست (عاشور، آ، ۳۱). بر پایه روایت سبکی، وزیر در این عصر به کسی گفته می‌شود که بر کارهایی همچون پرداختن مالیات و اموال به سلطان و بیت‌المال و پول دریافته شده از تاجران، نظارت می‌کرد (سبکی، ۲۷).

بنابراین، تغییر و تطور نظام دیوان‌سالاری ایوبی را به دو دوره می‌توان تقسیم کرد:

۱. عصر وزارت وزیران مُشیر و مُدبری همچون قاضی فاضل (دجانی، ۱۲۹) و صاحب عبدالله بن‌شکر (مقریزی، ۵۹ ـ ۶۵) و ابن‌نخال که بر همه کارهای دیوانی ناظر بودند؛

۲. عصر جانشینان صلاح‌الدین که منصب وزارت در آن روزگار به دگرگونی بنیادین دچار شدو پای خود سلطان به میان آمد؛ یعنی خودش به کار و بار دیوانی دولتش می‌پرداخت (نابلسی، ۲۸ ـ ۳۷) و خود را از وزیر بی نیاز می‌دید. البته این تحولات پس از عزل وزیر عبدالله بن‌شکر در عصر سلطان عادل اول (۵۹۶ ق)آغاز شد. وزیر او

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

به‌رغم علم و هیبتش چنان بر کاتبان و بزرگان دولت سخت گرفت و به مصادره اموال آنان پرداخت که بسیاری از این رجال مانند قاضی اشرف بن‌قاضی فاضل از مصر گریختند. کهوی پس از گریختن به بغداد از خلیفه ناصر عباسی شفاعت خواست و با نامهٔ شفاعت خلیفه نزد سلطان بازگشت. اسماعیل بن‌حجاج، متولی دیوان جیش و اسعد بن‌مماتی ناظر دیوان نیز از دیگر اکابر موظفین دولتی بودند که هر دو از ترس ابن‌شکر مصر را ترک کردند. سلطان عادل وی را و بر اثر این رفتارهایش عزل کرد و تا پایان عمر خود، وزیر دیگری برنگزید (مقریزی، ۴/ ۵۹۷ ـ ۵۹۹؛ ابن‌کثیر، ۱۱/ ۲۲). پس نقش سلطان در نظام اداری در عصر ایوبی تعیین‌کننده بود و وزرا جایگاه نازلی در اداره امور و امر و نهی در مسائل داشتند.

منصب‌های نوپدید ملک و اتابک

از آداب و سنت‌های خاندان ایوبی، یکی این بود که همه نوزادگان (متولدشدگان) خانواده خود را (کودکی خردسال یا کسی که پیش از رسیدن به امارتی می‌مُرد)، به «ملک» ملقّب می‌کردند. بنابراین، شماری از شاعران، فقیهان و محدثانی که از این خاندان برخاستند، هرگز امری از امور دولت را بر عهده نداشتند، اما به ملک ملقب بودند. هیچ‌یک از امیران و رؤسای لشکر به‌رغم جایگاه نیکو و والای خود، نمی‌توانستند به چنین مقامی دست یابند (اوتانی، ۱۵۹). بنابراین، شمار فراوانی از ملوک ایوبی در یک بخش و یک زمان، حاضر بودند و هر فرد ایوبی با منصب ملک، بر بخشی از سرزمین‌های مصر و کرک، دمشق، حمص و حماه و حلب و میّافارقین حکم می‌رداند. ملوک ایوبی پس از مرگ صلاح‌الدین به رقابتی دنباله‌دار با یک‌دیگر پرداختند که این خود پی‌آمدهای بدی در مناطق فرمان‌پذیرِ آنان، به دنبال آورد. (همان). هر یک از بلاد دمشق و حلب و قاهره به مرکزی برای ملوک بزرگ ایوبی بدل شد؛ یعنی پایتخت یا مرکز دولت مستقل، شماری از شهرها بود که هر یک از آنها، ملوک کوچک‌تری داشت. ملوک دمشق و حلب از ملوک مصر فرمان می‌گرفتند، اما ملوک کوچک‌تر از دید سیاسی، نظامی و مالی از ملوک سه گانه مصر و دمشق و حلب پیروی می‌کردند. هر ملِکی، از همه شایستگی‌ها و اختیارات سلطان ایوبی در حوزه حکومتی خویش برخوردار بود؛ چنان‌که اقطاعاتی را اعطا می‌کرد و در مجازات یا تشویق امیران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

و رؤسای لشکر اقتدار داشت. هم‌چنین رهبر و فرمانده ارشد سپاه بـه شـمار می‌رفـت و اکابر موظفین (کـارگزاران) دولـت را معـین یـا عـزل و بـر مظـالم نظـارت می‌کـرد. او می‌بایست سیاست منطقه خود را به گونه‌ای مشـخص می‌کـرد تـا بـا سیاسـت دسـتگاه سلطنت مرکزی متعارض نباشد (همان).

این شیوه نیز پس از وفات صلاح‌الدین، به تحـولاتی دچـار شـد؛ چنان‌کـه برخـی از فرزندان سلطان صلاح‌الدین یا فرزندان برادرش ملک عادل، از چنین امتیاز و تسلطی در پادشاهی برخوردار نبودند. بنابراین، فرد صغیر بر جای مانده از ملـک پیشـین یـا در آن سرزمین کوچک خود حکم می‌راند تا درمی‌گذشت یـا جایگـاه حکم‌رانـی از او گرفتـه می‌شد یا پس از وی، کسی از فرزندانش در مقـام او نمی‌نشسـت (ابن‌خلکـان، ۲/ ۳۰۲؛ ابن‌اثیر، ۲۱۰/۱۱ ـ ۲۱۱).

واژه «اتابک» مرکّبی از دو بخش «اتا»؛ یعنی پدر و «بک» به معنـای امیـر اسـت. ایـن لقب که در معنای «امیر سرپرست» یا «امیـر پـدر» بـه کـار می‌رفـت، نخسـت در عصـر سلجوقیان به‌انگیزه وصایت و تربیت شاهزادگان سلجوقی پدید آمد و آرام‌آرام بـر نفـوذ صاحب این مقام افزوده شد و بعدها به تجزیه دولت‌های مستقلی مانند اتابکان زنگـی و سلغری انجامید و خود موجب ضعف و فروپاشی امپراتوری سـلجوقیان شـد (ابن‌نظـام، ۱۴۹). با ظهور ایوبیان و پیروی آنان از سلجوقیان، این منصب به مصر و ساختار سیاسی حکومت ایوبیان راه یافت. نخستین اتابک، ملک عادل برادر صلاح‌الدین بود کـه اتابـکِ فرزند وی (ملک عزیز) در مصر شد (ابن‌تغری بردی، ۶/ ۱۰۳) تا اینکه بعدها، فـردی از اتابکان حکومت مستقلی به پا کرد و سرانجام حکومت ایوبی را بـه پایـان رسـاند. ایـن روی‌داد مهم پس از کنـاره‌گیری ملکـه شـجرةالدّر از حکومـت و ازدواجـش بـا اتابـک به‌انگیزه پایان دادن به اعتراض بازماندگان ایوبیان درباره سلطنت، تحقق یافت. بنـابراین، عزالدین آیبک، در ۶۵۲ ق (۱۲۵۴ م) اتابک ملک اشرف بن‌مسـعود بن‌کامـل محمـد (۸ ساله) شد که به نام هر دوی آنان خطبه می‌خواندند و سکه می‌زدند تـا اینکـه اتابـک در سلطنت و دولت مستقل شد و نام ملک اشرف را از سکه و خطبه انداخت (مقریزی، ۱/ ۳۶۸ ـ ۳۶۹).

تغییر در دیگر مناصب حکومتی و دیوانی

والیان در هر دو دورهٔ فاطمی و ایوبی، در اداره محلی حاضـر و مـؤثر بودنـد. ماننـد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

والیان قاهره، قوص، فسطاط، شرقیه و غربیه. نظام والی‌گری عصر ایوبی را دنباله نظام اداری پیش از خودش (عصر فاطمی) می‌توان دانست، اما مناصب جدیدی در عصر ایوبی پدید آمد که در منابع فاطمی نامی از آنها نیست:

والي قلعه

او با توجه به اوضاع زمانی و توانایی دولت ایوبی در برابر دشمنانش، خود ناگزیر به ساختن حصارها و قلاع نظامی پیرامون قاهره و فسطاط پرداخت؛ یعنی افزون بر والی شهر، والی قلعه نیز مسئول و عهده‌دار حفاظت از قلعه و واسطه‌گری میان اختلافات و خصومات مردم با یک‌دیگر بود (ابراهیم حسن، ۲۳۱) و در اوضاع بحرانی، در حیات سیاسی و اداری شهر بسیار تأثیرگذار می‌نمود (ابن‌عدیم، ۲/ ۴۱۷).

امیر جاندار (یگان ویژه تشریفات)

وی رئیس جانداریه یا گروهی از ممالیک محافظ سلطان بود که برای حضور امرا نزد سلطان، طلب شرف‌یابی می‌کرد (عاشور، آ، ۲۲).

شیخ الشیوخ

سرپرستی صوفیان از دیگر منصب‌های دولتی ـ دینی بود که پس از پیدایی مسلک صوفیه پدید آمد. صاحب این مقام می‌توانست درباره همه طریقه‌های صوفی‌گری نظرش را اظهار کند. این منصب تا زمان سلطان صلاح‌الدین ایوبی نبود و هر دسته‌ای از صوفیان در خانقاه و تکیه‌ای جداگانه و مستقل می‌زیست و این خود به مفاسدی می‌انجامید، اما صلاح‌الدین خانقاه سعید السعدا را در قاهره بنیاد گذارد و آن را «دویره الصوفیه» یا سرای درویشان نامید و برای صوفیه وقفش کرد (سیوطی، ۲ / ۱۴۰) و رئیس آن را پیوسته از بزرگان و صاحب‌منصبان ارشد دولتی برمی‌گزید. شیخ‌الشیوخ ابن‌حمویه تقی‌الدین عبدالرحمن را می‌توان از این صاحب‌منصبان نام برد. صلاح‌الدین با چنین حُسن تدبیری در عمل اوضاع صوفیان را سامان داد و منصب شیخ‌الشیوخ را در مصر پدید آورد (زیدان، ۱/ ۲۰۶). حمایت از علما و صوفیه، به کوشش دولت‌های جانشین سلجوقی در مصر و شام، به نظام نظارتی دولت بدل شد و صلاح‌الدین این نظام دولتی را بیشتر گسترش داد (لاپیدوس، ۴۷۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

ناظر خاص

او نیز به کارهای مالی سلطان می‌پرداخت که شاید مقامش را با وکیل بیت‌المال فاطمیان بتوان یک‌سان دانست؛ زیرا وکیل بیت‌المال مسئول نظارت بر همه معاملات و امور مالی خلیفه (از هر صنف مرتبط با وی) بود (عاشور، ب، ۱۳۶).

کاتب السر

او مَحرم راز سلطان به شمار می‌رفت که در بسیاری از امور دولتی، معتمَد سلطان بود و سخنان مَگویِ او را می‌شنید. عنوانی که نامی از آن در عصر فاطمی نیست.

کتّاب

بر پایه گزارش مقریزی، شمار کُتّاب الدرج در عصر دوم دولت ایوبی بسیار کم بود و بر آنان مراقبت می‌کردند. کاتبان دیوان انشاء بنابر عادت، در نماز جمعه حاضر نمی‌شدند و در برخی از ایام جمعه سلطان نجم‌الدین ایوب را امری پیش می‌آمد و موقعین (کاتبان) را می‌طلبید که هیچ‌یک از آنان حاضر نبود. این وضع را به سلطان گزارش کردند و او فرمان داد که کاتبی مسیحی را استخدام کنند تا در روزهای جمعه به این کارها بپردازد. بنابراین، امجد بن‌عسال را با عنوان «کاتب الدّرج» استخدام کردند (مقریزی، ۳ / ۱۰).

تحول مناصب دیوانی و دیوان‌ها

مستخدمان هفده‌گانهٔ دیوانی در عصر اول ایوبی، در جایگاه کارکنان اصلی دیوان پیوسته خدمت‌گزاری می‌کردند، اما بر پایه گزارش یاد شده در باب‌های چهارم و پنجم دو فصل پایانی لمع القوانین المضیه، تأثیر این مستخدمان در عصر دوم ایوبیان، در سنجش با دوره پیشین، کم‌تر بوده؛ چنان‌که از اهمال و کم‌کاری ناظران و خیانت مستخدمان دیوان‌ها سخن رفته است (نابلسی، ۴۶ ـ ۴۵).

از دید دیوانی نیز نظام ایوبی با توجه به مقتضیات دولت خویش، بیشتر دیوان‌های اداری مصر عصر فاطمی را حفظ کرد و به احیای برخی از دیوان‌ها مانند دیوان اسطول پرداخت که یا ضعیف شده یا از میان رفته بودند، اما دیوان‌هایی را که کارکردی در آن دوره نداشتند، به کناری نهاد. مانند دیوان‌های مجلس و تحقیق.

از نظام عطاء تا نظام اقطاع

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

گونه‌ای از نظام اقطاع جزئی زیر نظر دولت در مصر دوره خلفای فاطمی وجود داشته است که بر پایه آن، کشاورزان مطیع دولت بودند نه مقطعان (صاحبان اقطاع). افزون بر این، با دوام پرداخت حقوق و دست‌مزد لشکر از طریق نظام عطاء، در برابر عرضه خدمات نظامی چیزی از مقطعان نمی‌خواستند، اما خلیفه هزینه‌ای را برای زمین اقطاعی (جز مقطعان بیت‌المال) وضع می‌کرد و حق داشت که اقطاع را از آنان بازگیرد یا مصادره کند (مقریزی، ۱/ ۴۴۲ – ۴۴۳). بنابراین، دیوان عطا به پرداخت رواتب و دست‌مزد لشکریان می‌پرداخت نه دیوان جیش که بر پایه این ادعا، کارهای این دو دیوان با یک‌دیگر آمیخته شده است (دشروای، ۵۲۹)، اما نظام اقطاع در عصر اتابکان شام که خود از میان سلاجقه بزرگ برآمده بودند و با فاطمیان نیز پیوند نزدیکی، بلکه بر آنان چیرگی داشتند، کمابیش از هر دو سنت بهره‌مند بود؛ یعنی هم شیوه اقطاع نظامی ویژهٔ امیران لشکری و اعضای خاندان اتابکان و کارمندان کشوری و هم مقاطعه مالیاتی رواج داشت . مقریزی درباره اقطاع مصر عصر ایوبی چنین آورده است: «از زمان سلطنت سلطان صلاح‌الدین یوسف بن‌ایوب تا امروز، سرزمین‌های مصر تماماً اقطاع سلطان و امرا و لشکریانش بوده است» (مقریزی، ۹۷).

نظام حکومتی ایوبیان به‌ویژه در مصر و شام، دنباله نظام حکومتی سلجوقیان و اتابکان زنگی بلاد شام و به دولت ایوبی معطوف بود؛ چنان‌که سلطان ایوبی در این نظام در بالاترین نقطه هرم قدرت جای داشت و نایبان و والیانی را بر اقلیم‌های گوناگون می‌گمارد (اصفهانی، ۵۰۵). ارتباط سلطان با ملوک و والیان در این اقلیم‌ها، اقطاعی بود که خود به دو گونه تقسیم می‌شد:

۱. اداری

سلطان به افراد خاندان و خانواده‌اش، اکابر امرا و رؤسای لشکریان خویش، اقطاعات سلطنتی (مربوط به سلطان) را واگذار می‌کرد تا از آنها ارتزاق و نگاه‌داری کنند. هم‌چنین آنان موظف بودند که در زمان نیاز دولت، لشکریان و نیازهای سربازان را فراهم کنند. این گونه از اقطاع با یک‌پارچگی اداری اقلیم‌ها بسیار هم‌آهنگ و هم‌سو بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

۲. نظامی

این گونه از اقطاع در اصول و قواعد و شکل ظاهری‌اش با اقطاعات دوره سلجوقی متفاوت نبود؛ چنان‌که مقطع (گیرنده اقطاع) به عرضه خدمات نظامی و پیروی از حکومت مرکزی ملزَم بود، اما همچون اقطاعات دوره سلجوقی، موروثی نبود.

> زمانی که بخواهیم صورتی واقعی و روشن از نظام حکومتی و اداری در دوره ایوبیان ترسیم نماییم، بایستی منشأ طبیعی آن را در دستگاه اقطاع نظامی بجوییم؛ نظامی که بر عرصه‌های وسیعی در این عصر انطباق دارد و نیز چارچوب اصلی‌ایی که شکل واقعی نظام حکومتی و اداری در این برهه از زمان در درون آن تطور یافته است را به تصویر می‌کشاند (اوتانی، ۱۵۰؛ عاشور، آ، ۷ ـ ۹).

با اندک جست‌وجو و پژوهشی می‌توان دریافت که «دولت صلاح‌الدین به‌سانِ امپراتوری‌ایی متشکل از چندین دولت [بود] که از طریق نظام اقطاع لشکری (نظامی) به سلطان مرتبط می‌گشت. در واقع این نظام تداوم نظام سلاجقه است و صلاح‌الدین آن را به ارث برد» (زکار، ۲۰۵).

نظام اقطاعی این دوران تنها نظامی اقتصادی به شمار نمی‌رفت، بلکه پدیده‌ای سیاسی ـ اقتصادی، نظامی، اجتماعی و اداری بود (قلقشندی، ۱۱ / ۲۳ ـ ۳۴). باری، اقطاع مقصود در این بحث و اقطاعی که دولت اسلامی آن را رسمی شمرد، همان گونهٔ نظامی با ویژگی‌های بنیادین مشخص است که در ذات خویش بر پایه تفکر بهره‌مندی از زمین در برابر التزام به واجباتی معین شکل گرفت (اصفهانی، ۳۵۱ ـ ۳۵۲).

نظام اقطاع نیز به پیروی از سلاجقه به سرزمین مصر راه یافت. شیرکوه و صلاح‌الدین بر اثر قحطی‌های فراوانی که این سرزمین را فراگرفت و ساکنان آن‌جا را به سرزمین‌های دیگر تاراند، آن را به اقطاع می‌دادند تا آبادانی‌اش را بدان بازگردانند و لشکریان فراوانی را برای رویارویی با صلیبیان به میدان‌های جنگ بفرستند. سلطان صلاح‌الدین به توزیع اقطاعات میان افراد خانواده ایوبی و اکابر امیرانش پرداخت (۵۶۴ ق). بنابراین، اسکندریه، دمیاط و بحیره را به پدرش نجم‌الدین ایوب و قوص، اسوان و عیذاب را به برادرش شمس الدولة (ابوشامه، ۱/ ۱۸۴؛ حسنین، ۲۶ ـ ۲۷؛

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

ابن‌کثیر، ۱۳/ ۶) به اقطاع داد. هم‌چنین هنگامی که صلاح‌الدین برادرزاده‌اش ملک مظفر تقی‌الدین را نایب‌السلطنه خویش در مصر کرد و حکومت آن‌جا را به او سپرد (۵۷۹ ـ ۵۷۸ ق)، اقطاعاتی را در سرزمین مصر (بحیره، فیوم و بوش) را به او داد (ابن‌شاهنشاه، ص ۱۵۴ ـ ۱۵۵) و اقطاعی نیز در سرزمین مصر و شام و بلاد جزیره و دیار بکر، به برادرش ملک عادل (۵۸۰ ق) بخشید.

سلطان خودش مرزهای اقطاع را مشخص می‌کرد و کسی در خرید و فروش آن حقی نداشت و حق بهره‌مندی از آن، به سرباز یا هر فرد دیگری به ارث می‌رسید (طرخان، ۲۲). بنابراین، هنگامی که ملک عادل در نامه‌اش به صلاح‌الدین سرزمین حلب را از او می‌خواست، از وی نامه‌ای درباره اجازه خرید و فروش آن نیز درخواست کرد، اما صلاح‌الدین درخواستش را نپذیرفت (همان، ص ۴۴). ایوبیان بدین شیوه افزون بر رسیدن به هدف‌های نظامی، برای دادن پاداش یا رشوه در زمینه کار مهمی یا جذب دشمن بهره می‌بردند (همان) یا برای رهایی از شرّ دشمنان، اقطاعاتی را به رقیبانشان می‌دادند (همان، ۴۲) و گاهی نیز به پیروی از سلاجقه، به مصادره اقطاعات لشکریان کَم‌کار در جنگ یا خیانت‌کاران دست می‌زدند (مقریزی، ۱/ ۷۱).

به‌رغم سودمندی‌های نظام اقطاعی برای دولت‌های قرون وسطای اسلامی، موروثی شدن اقطاعات امیران، از مهم‌ترین بداقبالی‌های امپراتوری سلاجقه بود؛ همچون دولت‌های اتابکان یا همان سرنوشتی که بر اثر همین نظام، دولت ایوبیان بدان دچار شد. صلاح‌الدین ایوبی خود از دیرباز در کانون تمدنی سلاجقه به‌ویژه اتابکان زنگی پرورش یافته بود و از این‌رو، در نظام اقطاع نیز از آنان پیروی کرد. او پایه‌های دولتش را بر نظام اقطاع بنیاد گذارد و سرزمین یا دولت گسترده‌اش را میان فرزندان و برادران و دیگر خاندانش تقسیم کرد؛ چنان‌که هر کسی با توجه به جایگاه و نزدیکی‌اش به صلاح‌الدین و میزان التزامش به پیروی از دولت مرکزی، بر یکی از این اقطاعات حکم می‌راند (عاشور، آ، ۱۵).

نتیجه

دولت ایوبی از دید نظام حکومتی و اداری، وام‌دار حکومت‌های پیشین بود. دیدگاه‌هایی در منابع اصلی و دست اول و آثار متأخران درباره تأثیرات تمدنی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

سلجوقیان در سرزمین مصر عصر ایوبی در دست است. بنابراین، نظام حکومتی ایوبیان به‌ویژه در مصر و شام، دنباله نظام حکومتی سلاجوقیان و اتابکان زنگی بلاد شام و با تغییراتی در خدمت دولت ایوبی بود. سلطان ایوبی در ساختار این نظام، در بالاترین جایگاه هرم قدرت قرار داشت و نایبان و والیانی را در اقلیم‌های مختلف تعیین می‌کرد.

صلاح‌الدین ایوبی توانست در سرزمین مصر هرم قدرت را متحول کند و نخستین بار پس از اسلام در مصر، نظامی نو با نام «سلطنت» به جای دستگاه «خلافت» بنشاند؛ نظامی که ایوبیان آن را از شرق به ارمغان آوردند و از سلاجقه وام کردند.

از دیگر کارهای صلاح‌الدین یکی این بود که به پیروی از سلجوقیان، پایه‌های دولتش را بر نظام اقطاع بنیاد گذارد و آنچه زمینه‌های گزینش چنین نظامی را فراهم آورد، خود از مقتضیات زمانی و مکانی و اوضاع خارجی و داخلی متأثر بود. دولت ایوبی از دید خارجی، شاهد خطرناک‌ترین دسته‌بندی‌های جنبش صلیبی بود و از دید داخلی، به عصبیت‌های حاکمان گرفتار شد؛ یعنی هر حاکمی بنابر عصبیت (قوم‌گرایی) و به پشتوانه لشکریان خود، در پی حفظ مصالح خویش در برابر دشمنان و رقیبان بود. هم‌چنین قحطی‌ها و خشک‌سالی‌های پیشین که به کاسته شدن جمعیت سرزمین‌های مصر وشام انجامید، بر این علت‌ها افزود.

بنابراین، ایوبیان کوشیدند که نخست به آبادانی (عمران) منطقه خویش بپردازند و از سوی دیگر، با اقطاع نظامی‌شان به جذب لشکریان فراوانی به آن سرزمین پرداختند تا نیروهای بیشتری برای نبرد با صلیبیان فراهم آید.

دیگر آثار و مظاهر نظام سلجوقی در عصر ایوبی چنین است: پیدایی مقام نایب‌السلطان و اتابک، برخورداری زنان از فعالیت‌های سیاسی و اداری، پیدایی آیین‌ها و جشن‌های تاج‌گذاری، پشتیبانی از فرقه‌های صوفیه، گسترش نحله اشاعره و... . باری، از بعد نظام اداری و دیوانی نیز زمینه‌ای برای دولت نوپای ایوبی در سرزمین مصر و شام فراهم آمد تا از میراث مانده از دولت فاطمیان بهره گیرد. این میراث خود حاصل گذشت روزگاران و تجارب عصرها بود. بنابراین، دولت ایوبی برای ماندگاری خویش بر ویژگی‌های اصلی آن دست گذارد و ناگزیر به اصلاح برخی ویژگی‌هایش پرداخت؛ یعنی دستگاه و نظام دولتی فاطمیان و اتابکان سلجوقی و سازکار آن را وام کرد و درآن اندک تغییراتی پدید آورد و به نظامی دست یافت که خود دارای ارکان ثابت و نمود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

کارگزاران و دیوان‌های بسیار بود. گسستگی سیاسی و مذهبی برآمده از سقوط دستگاه خلافت در حوزه مصر، با جای‌گیری شخصیت برجسته‌ای چون قاضی فاضل بیسانی و شاگردانش در حوزه مسئولیت‌های اداری، تا اندازه‌ای رُفو شد. او آخرین صاحب دیوان انشای عصر فاطمی بود که صلاح‌الدین در زمان وزارتش، وی را در همان منصب ریاست دیوان ابقا کرد. وی پس از فروپاشی دولت فاطمیان، در عصر ایوبی وزارت صلاح‌الدین را بر عهده گرفت. بنابراین، قاضی فاضل و شاگردانش؛ یعنی کسانی همچون اسعد بن‌مماتی و ابن‌شیث قرشی و حتی خود سلطان صلاح‌الدین، حلقه‌های پیوند این دو دوره به یک‌دیگر بودند. البته آنان به تحول بسیاری از نشانه‌های دولت فاطمی و تغییر هرم قدرت پرداختند؛ چنان‌که نظام سلطنتی را به جای نظام خلافت نشاندند و از این‌رو، مناصبی چون نایب‌السلطان بنیاد گذاردند. نایب‌السلطان از نخستین اکابر کارگزاران دولتی پس از سلطان به شمار می‌رفت که سلطان را در کارهای حکومتی و اداری کمک می‌کرد. شاید بتوان گفت که کاستن از نفوذ و قدرت گرفتن بیش از اندازهٔ وزیر، از هدف‌های اصلی پیدایی چنین منصبی بوده است؛ زیرا بسیاری از کارها و وظایف وزیر به نایب‌السطان سپرده می‌شد و وزیر کمابیش بی‌نفوذ ماند و منصب وزارت به تغییراتی بنیادین دچار شد. نظام حکومتی و دیوان‌سالاری دولت ایوبی بیش از تأثیرپذیری‌اش از نظام دولتی فاطمیان، از نظام دولت سلجوقیان و اتابکان زنگی تأثیر پذیرفت و از کارکردی نظامی، سیاسی و مذهبی برای دست‌یابی به هدف‌هایی همچون حفظ ثغور اسلام از حمله کفار، حفظ دین و اشاعه آن، مبارزه با ماندگار شدن دولت فاطمیان، ارتباط با خلافت عباسی و بازگرداندن قلمرو از دست رفته آنان، برخوردار شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

کتاب‌نامه

۱. ابن‌اثیر جزری، عزالدین، آ (۱۹۶۳ م)، *التاریخ الباهر فی الدوله الأتابکیه فی الموصل*، تحقیق عبدالقادر طلیمات، قاهره، بی‌نا.

۲. ـــــ ب (۱۹۸۹م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

۳. ابن‌عدیم، الصاحب کمال‌الدین (۱۹۹۷ م)، *زبدة الحلب من تاریخ حلب*، تحقیق سهیل زکار، دمشق، دارالکتاب العربی.

۴. الحسینی، ابن‌نظام (۱۹۷۹ م)، *العراضه فی الحکایه السلجوقیه*، ترجمه و تحقیق عبدالمنعم حسنین، بغداد، بی‌نا.

۵. ابن‌ایاس، محمد (۱۴۰۲ ق)، *بدایع الزهور فی وقایع الدهور*، قاهره، الهیئه المصریه العالمیه للکتاب.

۶. ابن‌تغری بردی، جمال‌الدین ابی المحاسن یوسف (۱۹۳۳م)، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره، طبعه دارالکتب المصریه.

۷. ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۴۱۷ ق)، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۸. ابن‌خلکان، ابوالقاسم شمس‌الدین احمد (۱۳۶۴ ق)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، قم، بی‌نا.

۹. ابن‌شداد، بهاءالدین (۱۹۸۳م)، *النوادر السلطانیه و المحاسن الیوسفیه*، تلخیص محمود درویش، دمشق، وزارة الثقافه.

۱۰. ابن‌صیرفی، امین‌الدین ابولقاسم علی (۱۹۴۲ م)، *الاشاره الی من نال الوزارة*، تحقیق عبدالله مخلص، قاهره، المعهد العلمی.

۱۱. ابن‌طویر قیسرانی (۱۹۹۲ م)، *نزهه المقلتین فی اخبار الدولتین*، تحقیق ایمن فؤاد سید، اشتوتکارت، بی‌نا.

۱۲. ابن‌کثیر، ابی‌الفداء (بی‌تا)، *البدایه و النهایه*، بیروت، دار الفکر.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

۱۳. ابن‌مأمون، جمال‌الدین ابوعلی موسی (۱۹۸۳ م)، *اخبار مصر*، تحقیق ایمن فؤاد سید، قاهره، المعهد الفرنسی للآثار.
۱۴. ابن‌مماتی، الاسعد شرف‌الدین (۱۹۴۳م)، *قوانین الدواوین*، تحقیق عزیز سوریال عطیه، القاهره، مطبعه مصر.
۱۵. ابن‌واصل، جمال‌الدین ابوعبدالله محمد بن‌سلیم الشافعی (۱۹۳۵ ـ ۱۹۵۷ م)، *مُفرّجُ الکروب فی اخبار بنی‌ایوب*، تحقیق جمال‌الدین شیال، القاهره، بی‌نا.
۱۶. ابن‌واصل، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایوبیان*، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
۱۷. ابوالفداء، عمادالدین (۱۴۱۷ ق)، *المختصر فی اخبار البشر*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۸. ابوشامه، عبدالرحمن (۱۴۱۷ ق)، *الروضتین فی اخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. اصفهانی، عمادالدین بن‌عبدالله (بی‌تا)، *الفتح القسی فی الفتح القدسی*، تحقیق محمد محمود صبح، بی‌جا.
۲۰. بنداری اصفهانی، عمادالدین محمد (۱۹۸۰ م)، *تاریخ دولة آل‌سلجوق*، بیروت، لجنه احیاء التراث العربی.
۲۱. حسنین، محمد ربیع (۱۹۶۴م)، *النظم المالیه فی مصر فی زمن الایوبیین*، قاهره، مطبه جامعه القاهره.
۲۲. زیدان، جرجی (۱۳۷۲)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۳. خربوطلی، علی‌حسن (بی‌تا)، *غروب الخلافه الاسلامیه*، قاهره، مؤسسة المطبوعات الحدیثه.
۲۴. دانشگاه کمبریج (۱۳۸۶)، *تاریخ اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر.
۲۵. محمدکاظم موسوی‌بجنوردی (۱۳۶۷)،مقاله «اقطاع»، در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

۲۶. دجانی، هادیة (۱۹۹۲ م)، *القاضی الفاضل عبدالرحیم البیسانی العسقلانی*، بیروت، مؤسسه الدراسات الفلسطینیه.
۲۷. دشراوی، فرحات (۱۹۹۴م)، *الخلافه الفاطمیه بالمغرب*، حمادی ساحلی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۲۸. زکار، سهیل (۱۹۸۱م)، *التاریخ العباسي والاندلسي السیاسي والحضاري*، دمشق، بی‌نا.
۲۹. سبکی، تاج‌الدین، (۱۹۴۸ م)، *معید النعم و مبید النقم*، تحقیق محمدعلی النجار و ابوزید شلبی، قاهره، دارالکتاب العربی.
۳۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۹۶۷ م)، *حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، مطبعه المجلس.
۳۱. شلبی، احمد (۱۳۶۱)، *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۲. صبحی، عبدالمنعمی (بی‌تا)، *تاریخ مصر السیاسی و الحضاری من الفتح الاسلامی حتی عهد الأیوبیین*، القاهره، ؟ للنشر العربی و التوزیع.
۳۳. عاشور، سعید، آ (بی‌تا)، *نظم الحکم و الاداره فی عصر الایوبیین و الممالیک*، بی‌جا، بی‌نا.
۳۴. ـــــ ب (۱۹۷۲ م)، *مصر و الشام فی عصر الایوبیین و الممالیک*، بیروت، دارالنهضه العربیه.
۳۵. علی، ابراهیم حسن (۱۹۹۴ م)، *تاریخ الممالیک البحریه*، قاهره، بی‌نا.
۳۶. علی طرخان، ابراهیم (۱۹۸۶ م)، *النظم الاقطاعیه فی الشرق الاوسط فی العصور الوسطی*، قاهره، دارالکتاب العربی للطباعه و النشر.
۳۷. ابن‌شاهنشاه، عمر (۱۹۸۶ م)، *مضمار الحقائق و سر الخلائق*، تحقیق حسن حیثی، قاهره، عالم الکتب.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]

۳۸. قصی، الحسین (۲۰۰۵ م)، *موسوعه الحضاره العربیه العصر الفاطمی و الأیوبی*، بیروت، دارالبحار.
۳۹. قلقشندی، ابوالعباس احمد بن‌علی (۱۹۱۰ ـ ۱۹۱۷ م)، *صبح الاعشی فی صناعه الانشاء*، قاهره، دارالکتب.
۴۰. لاپیدوس، ایرام (۱۳۷۶)، *تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم*، ترجمه محمود رمضان‌زاده، تهران، آستان قدس رضوی.
۴۱. محمدالأوتانی، احمد (۲۰۰۷ م)، *دمشق فی العصر الأیوبی*، دمشق، التلوین.
۴۲. محمود، ادریس (۱۹۸۳ م)، *رسوم السلاجقه و نظمهم الأجتماعیه*، قاهره، دارالثقافه للطباعه و النشر.
۴۳. مشرفه، عطیه مصطفی (۱۹۴۸ م)، *نظم الحکم بمصر فی عصر الفاطمین*، قاهره، دارلفکر العربی.
۴۴. مقریزی، ابوالعباس، ب (۱۹۹۷ م)، *السلوک لمعرفه دول الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۵. مقریزی، آ (۱۹۴۸م)، اتعاظ الحنفا بأخبار الائمه الفاطمین الخلفا، القاهره، بی جا.
۴۶. ـــــ ب (بی‌تا)، *المقفی الکبیر*، تحقیق محمد الیعلاوی، بی‌جا، دار الغرب الاسلامی.
۴۷. ـــــ ج (۱۹۹۸ م)، *خطط مقریزیه*، تحقیق خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه.وائل، عبدالرحیم اعبید (۲۰۰۵ م)، *القدس فی العهدین الفاطمی و الأیوبی*، بیروت، مجدلاوی.
۴۸. نابلسی، عثمان بن‌ابراهیم (بی‌تا)، *لمع القوانین المضیه فی الدواوین الدیار المصریه*، بی‌جا، مکتبه الثقافه الدینیه.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.7.4.8]